

۵

رویکرد روسیه نسبت به برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران از منظر نظریه‌های سازه‌انگاری و ژئوپلیتیک

یوسف باقری^۱ / محمدرضا صالحی^۲

y.bagheri1989@yahoo.com

mrsalehial@gmail.com

^۱ - دانشجوی مقطع دکتری مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران

^۲ - دانشجوی مقطع دکتری مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۲/۲۰)

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که به روابط میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه مربوط می‌گردد، برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران است. درک چگونگی رفتار روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند نقش مهمی در تصمیم‌گیری در این زمینه از جانب ایران ایفا کند. به نظر می‌رسد روسیه در روابط خود با ایران در زمینه برنامه هسته‌ای همواره مواضع دوگانه‌ای در پیش گرفته است؛ بدین صورت که در مواقعی با برنامه هسته‌ای ایران همکاری کرده و در مواقعی نیز همگام با غرب در این مسیر کارشکنی‌هایی به عمل آورده است. هدف پژوهش تبیین این دوگانگی در رفتار روسیه است. نویسندگان این مقاله بر این نظرند که یک عامل مهم در همراهی روسیه با ایران، تکاپوهای هویتی روسیه و تلاش این کشور برای احیای غرور روسی است که در نتیجه سیاست‌های غرب خدشه‌دار شده بود و در قالب نظریه سازه‌انگاری قابل درک است. همچنین کارشکنی‌های این کشور در این مسیر نیز به دلیل رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ایران و روسیه و هراس روسیه از تبدیل شدن ایران به یک رقیب جدی در مرزهای جنوبی خود است که در قالب نظریه ژئوپلیتیک می‌گنجد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

▪ واژگان کلیدی:

روابط ایران و روسیه، برنامه هسته‌ای ایران، دوگانگی رفتار روسیه، سازه‌انگاری، ژئوپلیتیک

مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین مسائلی است که به روابط میان ایران و روسیه شکل داده است. در خصوص اینکه از چه زمانی و چگونه روسیه به برنامه هسته‌ای ایران ورود پیدا کرد می‌توان بیان داشت که به طور مشخص، در سال ۱۹۸۷ مشارکت‌های هسته‌ای شوروی با ایران آغاز می‌شود. در شرایطی که زمان‌های متفاوتی در مورد آغاز همکاری‌های دو کشور مطرح شده‌اند ولی تعیین این زمان به عنوان آغاز مشارکت هسته‌ای ایران و روسیه به استناد نوشته ویکتور میخاییلوف، رئیس شورای علمی وزارت انرژی اتمی روسیه منطقی به نظر می‌رسد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۷۵). اما عملاً آغاز برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به دوران بعد از جنگ تحمیلی و دهه ۹۰ میلادی برمی‌گردد که در این مسیر به دلیل امتناع کشورهای اروپایی و غربی در همکاری هسته‌ای با ایران و لغو یک‌جانبه قراردادهای همکاری هسته‌ای خود با این کشور که در زمان رژیم پیشین منعقد شده بود، مقامات وقت کشورمان برای پیشرفت برنامه هسته‌ای خود همکاری‌هایی را با روسیه آغاز کردند که عمده‌تاً به ساخت نیروگاه اختصاص داشت. در نوامبر سال ۱۹۹۸، "آدامف" وزیر انرژی هسته‌ای وقت روسیه با سفر به ایران و بعد از دیدار از پروژه بوشهر موافقت‌نامه همکاری تخصصی روسیه با ایران را به امضا رساند و طبق آن قرار شد طرح بوشهر تا سال ۲۰۰۳ تکمیل شود. هر چند این طرح در موعد مقرر از سوی روس‌ها اجرایی نشد اما زمینه پیوند روسیه با برنامه هسته‌ای ایران را فراهم کرد که با گذشت بیش از دو دهه از آغاز این همکاری‌ها در موضوع هسته‌ای، تعاملات دو طرف در این زمینه همچنان ادامه دارد (عابدی، ۱۳۸۸). اما آنچه در حوزه همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه قابل تأمل به نظر می‌رسد سیاست‌های پرنوسان روسیه است. در حقیقت روس‌ها در عین همکاری هسته‌ای با ایران پای تمام قطعنامه‌های شورای امنیت علیه این کشور را نیز امضا کرده‌اند. این رفتار پر تلاطم بدین‌گونه دیده شده که روسیه در همکاری هسته‌ای با ایران در قالب ساخت رآکتور، تأمین سوخت و بازفرآوری پسماند سوخت همراه است ولی با غنی‌سازی

اورانیوم و داشتن چرخه سوخت هسته‌ای از سوی ایران به شدت مخالفت می‌کند. اتخاذ این رفتار دوگانه از سوی روسیه باعث شده که این کشور هم از ایران و هم از غرب امتیاز می‌گیرد. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که چرا روسیه در عین همکاری هسته‌ای با ایران کارشکنی‌هایی نیز در این حوزه به عمل می‌آورد. فرضیه این مقاله بدین گونه است که روسیه از یک سو به دلیل مباحث هویتی و مبارزه با یک‌جانبه‌گرایی غرب راه همکاری را در قبال پرونده هسته‌ای ایران در پیش می‌گیرد و از سوی دیگر به واسطه رقابت‌هایی که در سطح منطقه با ایران دارد حاضر نیست برنامه هسته‌ای این کشور به سرانجام برسد. چارچوب نظری این مقاله مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری و نظریه ژئوپلیتیک و ابزار گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و استفاده از داده‌های اینترنتی است.

نظریه سازه‌انگاری و سیاست خارجی

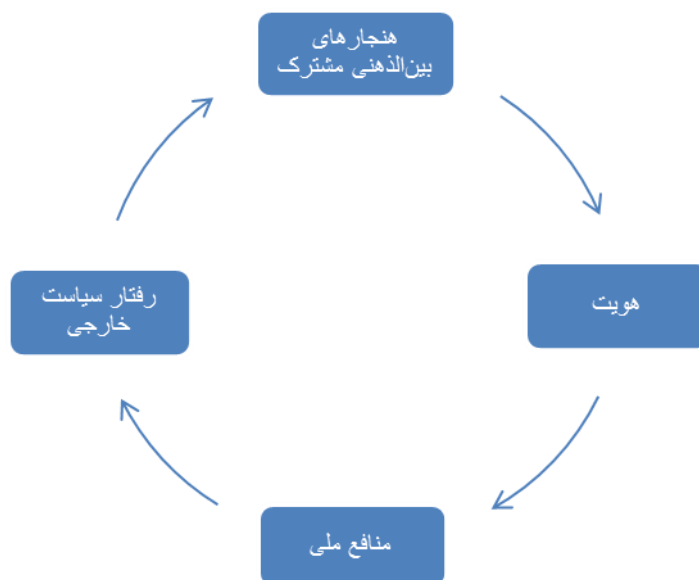
سازه‌انگاری^۱ به عنوان یک فرانظریه^۲ بر آن است که با رفع نقاط ضعف نظریه‌های گوناگون تصویر واقعی‌تر و علمی‌تری از الگوهای رفتار و سیاست بین‌الملل ارائه دهد. آنچه در باب این نظریه مهم جلوه می‌کند آن است که این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی بسنده نمی‌کند، بلکه بر اهمیت انگاره‌ها، قواعد و هنجارها نیز صحنه می‌گذارد. (قوام، ۱۳۸۶: ۲۲۲) به بیانی دیگر سازه‌انگاری همزمان بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارد که نشان می‌دهد چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعاملات انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۵). بر اساس این نظریه نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد، زیرا رفتار دولت‌ها تنها بر اساس یک سلسله منافع از پیش تعیین‌شده شکل نگرفته، بلکه در بستر زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۶: ۲۲۴). اما از سوی دیگر هویت

^۱- Constructivism

^۲- Metatheory

و منافع بازیگران در این چارچوب امری مسلم و از پیش تعیین شده نیستند بلکه این امور از منابع داخلی هویت واحدها نشئت می‌گیرند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). در باب ورود سازه انگاری به عرصه سیاست خارجی می‌توان گفت این نظریه با وجود انگشت نهادن بر نقاط ضعف نظریه‌های جریان اصلی در حوزه سیاست خارجی، خود هنوز در مراحل ابتدایی به سر می‌برد. سازه انگاری بیان می‌دارد سیاست خارجی در فضایی پوزیتیویستی و خردگرایانه شکل گرفته که نتیجه آن تلقی ایستای آن‌ها از ساختار یا کارگزار بوده است. از این رو با وجود اینکه گفته می‌شود نظریه سازه انگاری در عرصه سیاست خارجی حرفی برای گفتن ندارد اما تحقیقات اخیر محققان سازه انگار مشخص ساخته که سازه انگاری از ظرفیت قابل توجهی برای تحلیل سیاست خارجی برخوردار است. نقطه عزم نظریه سازه انگارانه سیاست خارجی را نقد مفهوم انسان اقتصادی پیشینه جویی می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست خارجی قرار دارد که مفاهیم، ارزش‌ها، افکار یا هنجارها را صرفاً ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آن‌ها می‌دانند. سازه انگاری با به چالش کشیدن این بحث بر این باور است که تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی-فرهنگی و حضور در نهادها است، در عرصه سیاست خارجی تصمیم‌گیری می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۷-۹۲۹). پس نقدی که سازه انگاری بر نظریه قالب روابط بین‌الملل دارد، قابل تسری به بن‌مایه‌های سیاست خارجی سنتی نیز هست. سازه انگاری عنوان می‌کند بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی خود که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست دست به کنش می‌زنند، البته به نحو متقابل ساختار هم هویت و منافع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتیجه طبیعی این تلقی در عرصه سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند و در این کنش متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد ولی متقابلاً در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویت آن‌ها دچار دگرگونی می‌شود (متقی و کاظمی، ۲۲۰-۲۱۷).

مدل سیاست خارجی از منظر سازه انگاری



نظریه ژئوپلتیک و سیاست خارجی

ژئوپلتیک ضمن تمرکز بر روابط زمین و سیاست، قدرت را در ابعاد ژئوپلتیک آن بررسی می‌کند. از دیدگاه سائول برنارد کوهن^۱، ژئوپلتیک رابطه بین قدرت سیاسی بین‌المللی و محیط جغرافیایی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به طور کلی ژئوپلتیک بر جغرافیا از جهت میزان تأثیرگذاری آن بر میزان قدرت واحدها و تأثیر آن بر چرخه قدرت جهانی می‌نگرد. این رویکرد بر مبنای واقع‌گرایی بنا نهاده شده است و مفهوم تحلیلی آن یعنی قدرت و چگونگی دستیابی و افزایش آن را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در اینجا سیستم به صورت آنارشیک فهم می‌گردد که در آن خودیاری اصل اساسی است. از این رو قدرت نقشی اساسی را در دستیابی به اهداف بازیگران خواهد داشت و جغرافیا عاملی است که فراهم‌کننده قدرت در سیستم

^۱- Saul Bernard Cohen

مذکور می‌تواند باشد. مهم‌ترین اندیشمندان این حوزه عبارت‌اند از: آلفرد ماهان^۱، مکیندر^۲، راتزل^۳ و کارل هاوس هوفر^۴ (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹). این نظریه پردازان که اغلب در طیف مکتب واقع‌گرایی قرار دارند، رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و موقعیت جغرافیایی آن‌ها می‌دانند و تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۴).

درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها به تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، در مقیاس عملکردی نیازمند است؛ از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد. از این رو، همبستگی و هماهنگی شدیدی میان ژئوپلیتیک و الگوی رفتار سیاست خارجی دولت‌ها وجود دارد و بر اساس آن، راهبردهای ژئوپلیتیک طراحی و عملیاتی می‌شوند تا به ساختار روابط ژئوپلیتیک جهت و معنا بخشند. در تلقی بین‌المللی، از قدرت به عنوان موتور محرک نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود. از آنجاکه مهم‌ترین خصیصه قدرت، پویایی است این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل پیوسته تغییر کند. درک ژئوپلیتیک نسبت به نظام بین‌الملل به عنوان شاکله برآمده از قدرت در حال تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌هاست. هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب‌های جغرافیایی قدرت، ارائه این دید به سیاست‌گذاران است که منابع قدرت برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپلیتیک جهانی و روابط قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای و نیز مناسبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷: ۵۵). یکی از مفاهیم مهم در مباحث ژئوپلیتیک، واقعیت‌های ژئوپلیتیک هستند. این مفهوم بیانگر

^۱- Alfred Thayer Mahan

^۲- Halford Mackinder

^۳- Friedrich Ratzel

^۴- Karl Hofer

ادراکات ژئوپلتیک هستند که ماهیتی جغرافیایی - سیاسی دارند و رفتار سیاسی، استراتژی‌ها، اهداف و منافع ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها را توجیه می‌کنند، طوری که چشم‌پوشی از آن‌ها تحقق اهداف حیاتی و استراتژیک کشورها را با مشکل روبرو می‌کند. بنابراین، واقعیت‌های ژئوپلتیک، سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها را در مسیر دستیابی به منافع ملی هدایت می‌کند. ادراک ناشی از یک واقعیت ژئوپلتیک زمینه‌ساز تدوین کدهای ژئوپلتیک کشورها می‌شود. بر این اساس، بسته به میزان آگاهی و درک از واقعیت‌های ژئوپلتیک، استراتژی ملی کشورها تدوین می‌شود. بنابراین در منطق این دانش، وابستگی در نقطه مقابل قدرت، استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران در صورتی که فاقد عوامل و مزیت‌های جغرافیایی تعادل‌بخش و متوازن کننده باشند در موضع ضعف قرار گرفته، سیاست ملی و خارجی آن‌ها منفعل شده، منافع و اهداف ملی آن‌ها با تهدید مواجه می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

همچنین در عرصه نظریات ژئوپلتیک با مفهومی تحت عنوان کدهای ژئوپلتیک برمی‌خوریم که عبارت است از: دستور کار عملیات سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. کد ژئوپلتیک به نوعی نتیجه استدلال مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی-جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور است. (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۴) کد ژئوپلتیک نماینده دیدگاه‌های کم و بیش منسجم در ژئوپلتیک جهانی یا وضعیت و منافع یک کشور است. بنابراین کدهای ژئوپلتیک اساس سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهند و نوع منافع، عوامل تهدیدکننده منافع و نوع واکنش در برابر تهدیدها را تبیین می‌کند. از این رو، یک منطقه یا مختصات جغرافیایی محل کنش و واکنش کدهای ژئوپلتیک کشورها است که بسته به ماهیت کدها (هم‌سو و غیر هم‌سو) فضای تقابل و منازعه یا مسالمت‌آمیز و همکاری شکل می‌گیرد. همچنین یادآور می‌شود که دولت‌ها بر پایه جنبه‌های فضایی - جغرافیایی و عوامل ژئوپلتیک ثابت و متغیر خط مشی‌هایی علیه رقبای خود در پیش می‌گیرند تا به اهداف و منافع ملی خود دست یابند. به بیانی دیگر، یک استراتژی جامع و متکی بر واقعیت‌های ژئوپلتیک گونه‌ای از طراحی برنامه است که از آن با عنوان "استراتژی ژئوپلتیک" یاد

می‌شود. ماهیت چنین برنامه‌ای بر پایه نگرش‌های استراتژیک قرار دارد که مبتنی بر نحوه ادراک یک کشور از منافع حیاتی خود در محیط بین‌المللی است. (عزتی، ۱۳۷۹: ۷۰)

بنیان‌های هویتی روسیه، سیاست خارجی این کشور و همکاری هسته‌ای با ایران

بدون شک بنیان‌های هویتی-ارزشی هر کشور یکی از مؤلفه‌های اساسی اثرگذار بر سیاست خارجی آن کشور است و روسیه نیز که در مسیر تحولات تاریخی خود پویای هویتی، هنجاری و ارزشی خاصی را تجربه کرده است، سیاست خارجی خود را به بهره‌گیری از این عناصر نساخته است. بر این اساس جهت‌فهم بنیان‌های هویتی روسیه و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور، با نگاه به تاریخ روسیه و تولد ملت-دولت در روسیه و در سده نهم در قالب روسیه کی‌یفی مشاهده می‌شود که مهم‌ترین میراث این دولت، پذیرش مسیحیت ارتدوکس است. پذیرش مسیحیت ارتدوکس روس‌ها را از حس برتری اخلاقی بر سایر مسیحیان سرشار ساخت، زیرا تصور می‌کردند ارتدوکس‌ها تمایلات معنوی، الهی و «آن جهانی» دارند. مسیحیت ارتدوکس همچنین روسیه را به این تصور کشاند که خود را نماینده مسیحیت حقیقی پس از سقوط بیزانس بدانند. مجموعه این ادراک‌ها، حس یگانگی در جایگاه تمدن ممتاز و منحصر به فرد که هم از غرب کاتولیک و پروتستان و هم از شرق اسلامی متمایز است و حس مأموریت الهی را به روس‌ها القا کرد. در ادامه دولت مسکوی که در سده چهاردهم بنیان نهاده شد، از نظر قومی و دینی همگون گردید و مسیحیت ارتدوکس به مثابه مهم‌ترین عامل پیونددهنده جامعه روسیه و به عنوان یک عنصر مهم در کمک به غیریت‌سازی-منظور از غیریت شرق اسلامی و غرب پروتستان و کاتولیک است - عمل می‌کرد. همچنان که النا آندری یوا بیان می‌دارد که روس‌ها در رقابت‌هایی که در قرن نوزدهم با بریتانیایی‌ها داشتند و به بازی بزرگ معروف گردید، تلاش می‌کنند خود را با اروپایی‌های غربی و به ویژه بریتانیایی‌ها برابر جلوه دهند و امپراتوری روسیه را دارای عظمت و تمدن یکسان با اروپای غربی نشان دهند. آن‌ها برای جبران حقارت‌هایشان بیش از حد بر مسیحیت ارتدوکس تأکید می‌کنند (آندری یوا، ۱۳۸۹: ۲۲-۷). علاوه بر مسیحیت شرقی، حمله مغول‌ها به روسیه در قرن سیزدهم و همچنین اصلاحات گسترده پتر کبیر در

ربع اول قرن هجدهم نیز که از رویدادهای شکل‌دهنده مؤثر هویت روسی بوده‌اند (همان، ۲۰). هنگامی که در روسیه به یک بازیگر بااهمیت در صحنه اروپا تبدیل شد، به رهبران آن کماکان مانند بربرها نگاه می‌شد. در این شرایط بریتانیایی‌ها هیچ‌گاه ذهنیت خود درباره روسیه به عنوان سرزمینی بزرگ، سرد و دارای «منش بربری، بی‌دین و خشونت‌کامه» را تغییر ندادند (Ledonne, 1997: 301). همچنین روابط با همسایگان نقش قابل‌توجهی را در شکل‌دهی به ذهنیت‌های ملی و به صورت طبیعی در سیاست خارجی کشورها دارد. در طول تاریخ و تحت تأثیر محیط بین‌المللی، انگاره‌ای در سطح جامعه و نخبگان شکل می‌گیرد که به دنبال آن دوستان و دشمنان شکل می‌گیرند (زادوخین، ۱۳۸۴: ۱۷). از این رو بی‌شک دوران طولانی جنگ سرد و کشمکش‌های شدید میان غرب و شرق به عنوان همسایه‌های هم تأثیر عمیقی بر روان‌شناسی روس‌ها گذاشت. به تعبیری اگرچه غربی‌ها روسیه را جزئی از تمدن اروپایی می‌دانستند، اما از آنجایی که عصر جنگ سرد دوران رویارویی ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری و کمونیستی بود، در نتیجه غرب ستیزی که از بطن این رویارویی شکل گرفته بود، تأثیری ژرف بر بینش نخبگان و بخش اعظمی از مردمان روس گذاشت و به احساسات و گرایش‌های ضد غربی در روسیه کمک کردند. گرایشی که کماکان در جهان‌بینی بخشی از مردم و نخبگان روسیه وجود دارد. در حقیقت این دوره تنش، از غرب تصویری دائمی - و نه مقطعی و محدود - از دشمنی و تهدید برای روسیه ساخت. این فضای آکنده از بدبینی به عصر روسیه پسا شوروی نیز منتقل گردید، بدین نحو که پس از فروپاشی شوروی، روسیه همواره در پی آن بوده تا خود را به عنوان ابرقدرت جانشین معرفی کند، اما واقعیت‌های تلخ عقب‌گردهای دوره پس از شوروی تلاش برای رسیدن دوباره به سطح آمریکا را غیرممکن ساخت. در این دوره نفوذ آمریکا در جنوب غرب آسیا، جنوب آسیا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین به طور مؤثر جایگزین نفوذ سابق شوروی شده بود. این امر بدین معنا بود که روسیه به صورت تراژیک باید از موقعیت یک قدرت بزرگ دست می‌کشید. نتیجه آنکه سیاست‌های تهاجمی ایالات‌متحده این ذهنیت را در میان کلیه جناح‌های سیاسی و بسیاری از مردم روسیه ایجاد کرد که آمریکا بزرگ‌ترین مانع در مسیر تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ است. به اعتقاد روس‌ها، این کشور با تلاش‌های

بی‌وقفه راهبرد انزوای روسیه را دنبال می‌کند (نوری، ۱۳۸۷: ۸۵۶-۸۵۴). در نتیجه روسیه که احساس می‌کرد از سوی غرب تحقیر گردیده و جایی در بازی قدرت در سطح جهانی ندارد و غرب حاضر نیست این کشور را به عنوان یک بازیگر قدرتمند به حساب آورد- این فرضیه به ویژه پس از بحران کوزوو بیشتر به چشم آمد- فعالانه به برنامه هسته‌ای ایران ورود پیدا کرد. در حقیقت روسیه بنا دارد با همکاری هسته‌ای با ایران- در شرایطی که جبهه غرب هماهنگ باهم در عرصه فعالیت‌های هسته‌ای ایران کارشکنی می‌کردند- ضمن بهره‌برداری از مزایای اقتصادی آن، کماکان به غرب ثابت کند که روسیه توانایی اثرگذاری بر معادلات جهانی آن طوری که به ضرر غرب بیانجامد را دارد. به علاوه اشتراک نظر روسیه با ایران در مورد ضرورت مقابله با جهان تک قطبی (ثقفی عامری، ۱۳۷۹: ۲۲) که از بطن نگاه این کشور مبنی بر از بین بردن یک‌جانبه‌گرایی غرب و دنیای بدون روسیه نشئت می‌گیرد در همکاری هسته‌ای روسیه با ایران اثرگذار بوده است. از سوی دیگر همانطور که در سطور پیشین بیان شد روسیه برای خود یک رسالت مسیحایی قائل است که الزام می‌کند این کشور باید راه جدای از غرب را بپیماید. به بیان شیرین هانتر روسیه باید به منابع و توانمندی‌های خود چه از نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی باور داشته باشد و نباید به دنبال خارجی‌ها باشد تا او را پاس بدارند (هانتر، ۱۳۹۱: ۳۳۴). اتفاقاً از همین مبنا نیز می‌توان علت همراهی روسیه در شورای حکام آژانس با ایالات متحده در ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را درک کرد. از این رو اگر چه تمامی تحلیل‌ها از رفتار روسیه در قبال این ارجاع حاکی از آن بوده که روسیه با غرب در این زمینه تعامل و یا حتی معامله کرده- به عبارتی پرونده هسته‌ای ایران وجه‌المصالحه روابط روسیه و آمریکا قرار گرفته- اما تحلیل‌هایی از این دست همه حقایق را بازگو نمی‌کند، چرا که به اعتقاد نگارندگان این مقاله از آنجایی که روسیه در مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب جایگاهی نداشت با کمک به ارجاع پرونده به شورای امنیت با توجه به عضویت دائمی این کشور در این شورا این فرصت را برای خود فراهم ساخت تا بتواند در مقابل غرب از عظمت خود پاسداری کند (زرگری، ۱۳۹۳: ۱۲). پس در حقیقت به یک نحو پیشبرد نسبی برنامه هسته‌ای ایران جدای از منافع اقتصادی که برای روسیه دارد، تا حد زیادی به تلاش‌های

نخبگان روس در راستای برجسته‌سازی نقش و عملکرد این کشور مربوط می‌شود. به بیان دیگر اگر سخن پوتین را که می‌گوید: «روسیه ابر قدرت بوده و خواهد بود» (هانتر، ۱۳۹۱: ۳۴۵) را بپذیریم و آن را با بی‌همتایی هویت روسی تلفیق کنیم، باید دانست که «ابرقدرت» بودن الزاماتی دارد که یکی از مهم‌ترین آن، استقلال در کنش‌های سیاسی بین‌المللی و دنباله روی نکردن از سایر قدرت‌هاست که همکاری یک‌جانبه روس‌ها با ایران در برنامه هسته‌ای نشان می‌دهد آن‌ها این نکته را به خوبی دریافته‌اند.

رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه با ایران و کارشکنی در برنامه هسته‌ای ایران

با وجود همکاری‌های نسبی روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران، مسلم است روسیه علی‌رغم این همکاری، در مواقعی نیز در مسیر برنامه هسته‌ای ایران همگام با غرب موانعی به عمل آورده است، برای نمونه به امضای روسیه پای تمام قطعنامه‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران می‌توان اشاره کرد. به بیانی روس‌ها سعی داشته‌اند در این قضیه همه طرف‌ها را با خود داشته باشند، که البته سیاست هوشمندانه‌ای است. به هر روی، با وجود اینکه نمی‌توان از تلاش‌های ایالات‌متحده برای دور ساختن روسیه از کمک به پیشرفت توان هسته‌ای ایران-همانند طرحی که اوباما در سال ۲۰۰۹ به روسیه داد مبنی بر اینکه چنانچه از کمک به برنامه هسته‌ای ایران دست بکشد، ایالات‌متحده سپر دفاع موشکی خود را از اروپای شرقی برمی‌چیند- غافل ماند (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۱: ۶۷)، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین موانع در مسیر همکاری هسته‌ای با ایران از جانب روس‌ها ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیک میان این دو کشور است که در ادامه به مهم‌ترین این عرصه‌های رقابت ژئوپلیتیک میان دو کشور اشاره می‌شود.

۱- هراس روسیه از به هم خوردن موازنه هسته‌ای در مرزهای جنوبی خود؛ روسیه به شدت با افزایش کلوپ قدرت‌های هسته‌ای از جمله ایران مخالف است، زیرا معتقد است دومینوی هسته‌ای در خاورمیانه انحصار هسته‌ای روسیه را خواهد شکست (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۱: ۶۵). در همین چارچوب بیشتر نخبگان روسیه بر این باورند که سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای

تنها نماد باقی‌مانده از قدرتمندی این کشورند، در نتیجه روس‌ها حاضر نیستند به هیچ قیمتی دانش آن را در اختیار کشوری دیگر قرار دهند (Allison & Bluth, 1998: 71).

۲- در انگاره بخشی از نخبگان روس، اسلام هم در روسیه و هم در آسیای مرکزی و قفقاز تهدیدی علیه ثبات، امنیت و یکپارچگی فدراسیون روسیه و محیط پیرامون آن است که در این شرایط احتمالاً یک ایران اسلامی قدرتمند ممکن است با انتقاد از رفتار دولت روسیه در قبال مسلمانان قفقاز شمالی، آن‌ها را علیه مسکو بشوراند و بانفوذ در خارج نزدیک روسیه، زمینه دور شدن این کشورها از دامان روسیه را فراهم کند.

۳- وجود گرایش‌های قوی ناسیونالیستی در روسیه که به دنبال احیای امپراتوری روسیه هستند و حضور یک ایران قدرتمند را از جهت نفوذی که در خارج نزدیک روسیه- آسیای مرکزی و قفقاز- خواهد داشت را رقیب و تهدیدی برای روسیه برآورد می‌کنند (ثقفی عامری، ۱۳۷۹: ۹-۸).

۴- رقابت دو کشور در دریای خزر و در حوزه رژیم حقوقی آن؛ ایران در نخستین سال‌های فروپاشی شوروی همواره معتقد بود رژیم حقوقی دریای خزر مشاع است، با وجود اینکه روسیه در آغاز دهه ۹۰ با این دیدگاه ایران همراه بود، در اواخر این دهه پیرامون تقسیم این دریاچه و بهره‌برداری از منابع آن به صورت دوجانبه با قزاقستان و جمهوری آذربایجان قراردادهایی امضا کرد. همچنین روسیه به همراه سه کشور ساحلی دیگر دریای خزر و بدون دعوت از ایران نشست سران کشورهای ساحلی این دریاچه را در سپتامبر ۲۰۰۹ برگزار کردند (کولایی، ۱۳۹۲). از این رو روسیه در دریای خزر ایران را بیشتر به چشم یک رقیب می‌نگرد تا یک همکار واقعی.

۵- رقابت در حوزه خطوط انتقال انرژی؛ یکی از موارد اختلاف و رقابت میان دو ایران و روسیه در آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر، مسئله رقابت بر سر ترانزیت انرژی و خطوط انتقال آن به خارج از منطقه است. کشورهای این منطقه که دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز هستند، به دلیل شرایط جغرافیایی به راحتی قابلیت عرضه این منابع را به بازارهای مصرفی ندارند. تا قبل از فروپاشی شوروی انرژی این مناطق از خاک روسیه عبور می‌کرد، اما در حال حاضر به دلیل دسترسی جغرافیایی ایران به آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر، زمینه‌های رقابت ایران و روسیه فراهم شده است (مجتهدزاده و رشیدی نژاد،

۱۳۸۹: ۱۱). مجموعه این عرصه‌های رقابت ژئوپلتیک میان ایران و روسیه، تا حد زیادی همکاری هسته‌ای روسیه با ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. به بیانی ادراک نخبگان روس این‌گونه است که توانمندی هرچه بیشتر ایران در عرصه هسته‌ای، این کشور را به یک رقیب قدرتمند و جدی تر در حوزه‌های پنج‌گانه فوق برای کشورشان تبدیل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

غالب تحلیل‌هایی که به کنش روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران اشاره داشته‌اند، نگاهی مضیق به این مقوله داشته‌اند، بدین نحو که همکاری روسیه را صرفاً از دریچه منافع اقتصادی این همکاری که عاید این کشور می‌شود برآورد کرده‌اند. این تحلیل‌های تنگ‌نظرانه حتی کارشکنی‌های گاه و بی‌گاه روسیه را نیز-گرچه با تأکیدی کمتر- ناشی از تلاش‌های غرب برای ممانعت از پیشرفت در حوزه هسته‌ای ایران دانسته‌اند. مقاله حاضر ضمن تأیید اینکه مجموعه این عوامل در همکاری و کارشکنی روس‌ها در برنامه هسته‌ای ایران تأثیرگذار بوده‌اند، بیان می‌دارد این عوامل همه آنچه را که به کنش روسیه در این حوزه مربوط می‌شود را پوشش نمی‌دهد. از این رو این مقاله در بخش همکاری‌های روسیه در برنامه هسته‌ای ایران به تکاپوهای هویتی روسیه پسا شوروی برای احیای عظمت خود به عنوان یک قدرت بزرگ، که ضرورتاً در بسیاری از حوزه‌های ارزشی و هویتی-فرهنگی از غرب برتر است تأکید می‌ورزد. همچنین، در بخش کارشکنی‌های روسیه و تطویل پروژه‌های منعقدشده بین دو کشور به نقش رقابت‌های ژئوپلتیک میان ایران و روسیه صحنه می‌گذارد و معتقد است روسیه نباید با تکمیل دانش هسته‌ای ایران، این کشور را به رقیبی قدرتمند در حوزه‌های ژئوپلتیک مشترک که توان به چالش کشیدن روسیه را داشته باشد، تبدیل سازد.

منابع و مأخذ

- ۱- آندری یوا، النا (۱۳۸۹)، **روسیه و ایران در بازی بزرگ سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی**، مترجم: کولایی، الهه و محمدکاظم شجاعی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲- پوراحمدی، حسین و امیرعباسی خوشکار (۱۳۹۱)، «مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش‌نامه سیاسی**، سال هشتم، شماره اول، زمستان.
- ۳- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، «سیاست امنیتی روسیه»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۱.
- ۴- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، «مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۲۹، بهار.
- ۵- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اصول و مفاهیم ژئوپلتیک**، مشهد: پاپلی.
- ۶- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، تهران: سمت.
- ۷- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «منطق ژئوپلتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها»، **مطالعات خاورمیانه**، سال دهم، شماره ۲، تابستان.
- ۸- زادوخین، آگ (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی**، مترجم: مهدی سنایی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۹- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، **ژئوپلتیک**، تهران: سمت.
- ۱۰- عابدی، عقیقه، «رویکرد روسیه به مسئله هسته‌ای ایران»، **بهمن ۱۳۸۸**.
- ۱۱- قاسمی، مهران (۱۳۸۷)، **تاریخ پرونده هسته‌ای ایران**، تهران: اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها**، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۱۳- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، **اصول روابط بین‌الملل**، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- ۱۴- قالیباف، محمدباقر و سید موسی پورموسوی (۱۳۸۷)، «ژئوپلتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران»، **پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۶۶.
- ۱۵- کولایی، الهه (۱۳۹۲)، **دریای خزر: چالش‌ها و چشم‌اندازها**، تهران: میزان.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- ۱۷- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴.

- ۱۸- مجتهدزاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلتیک سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران ۲۰۰۸-۲۰۰۰»، **فصلنامه ژئوپلتیک**، سال هفتم، شماره دوم، تابستان.
- ۱۹- نوری، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «تحولات مربوط به آمریکا ستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره ۴، شماره مسلسل ۴۲.
- ۲۰- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره ۶۸.
- ۲۱- هانتر، شیرین و دیگران (۱۳۹۱)، **اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی**، مترجم: الهه کولایی و دیگران، تهران: نی.

<http://political-scripts.blogfa.com/post-18.aspx>

22- Ledonne, John. P, *The Russian Empire and the World, 1700-1917: The Geopolitics of Expansion and Containment* (Oxford: Oxford University Press, 1997).

23- Allison, Roy and Christoph Bluth, "Security Dilemmas in Russia and Eurasia", *The Royal Institute of International Affairs*, 1998.